



پهلوان بهت زده به پیرمرد زد و پرسید: بگو پدر؟ تعریف کنید ببینم!

گفت: از قرار آقا کاظم باران ساز غروب آخرین روز سوار بر اسب به خانه‌اش بر می‌گشت. هنگام گذر از کنار قبرستان متروک آبادی، نگاهش به روشنی فانوسی در گوشه‌ای از قبرستان افتاد. از اسبش پیاده شد تا ساری به قبرستان برزد، شنیده بود که بعضی از شب‌ها قاجاقچیان برای کشف دفینه به قبرستان می‌آیند و شروع به حفاری می‌کنند. آقا کاظم با پای پیاده وارد قبرستان قدیمی شد. از آن پس دیگر کسی او را زنده ندید. روز بعد جسدش را در عمق چاه حفاری شده پیدا کردند در حالی که صبح آن شب اسب آقا کاظم را دیدند که پای ایوان تکیده، ایستاده بود.

بعد هم جسد کاظم را در قبری پیدا کردند که برای یافتن گنجینه‌ای حفاری شده بود.

پهلوان از او پرسید: آیا روشن شد که در آن شب چه کسی مرد باران ساز را کشته و جسد او را در داخل قبر انداخته است؟ پیرمرد جواب داد: چند هفته‌ای از این جنایت گذشته بود که را از قتل میرزا کاظم باران ساز برایم فاش شد. پسر جوانی که در کار بنایی آجرچینی و چاه کنی کمکم می‌کرد مدتی سر درگم و آشفته بود و مثل قبل تن به کار نمی‌داد. چند روزی پای‌اش پای‌اش شدم تا اینکه به‌خاطر عذاب وجدانی که داشتم، روز بعد سر قرار آمد و من را به قبرستان قدیمی برد. او را قتل نم‌کردم. روزی مشغول کارم بودم که یکی از نوکرهای سیاه‌پوش («آقابرزگ») به سراغم آمد و گفت: بعد از غروب می‌آیم تو را ببرم تا برایم چاهی بکنی، وسایل چاه‌کنی‌ات را آماده کن اما به وسایط چیزی نگو. دستمزد خوبی هم برایت در نظر دارم. طبق قراری که داشتیم، روز بعد سر قرار آمد و من را به قبرستان قدیمی برد و دستور داد زیر یکی از قبرها را حفاری کنم. فهمیدم طبق نقشه‌ای که دارد دنبال دفینه می‌گردد. با حفاری قبر به زیر تابوت رسیده بودم که صدای داد و فریادی شنیدم. بعد مرد سیاه‌پوش صدامیز زد و دستور داد از قبر بیرون بیایم. با بیرون از قبر که گذاشتم، دیدم مرد سیاه‌پوش دست جنازه مردی را گرفته و کشان‌کشان به لبه قبر می‌آورد. بعد به من گفت که بیا کمک کن تا این مرده را توی قبر بیندازیم، عجله کن. در روشنی فانوس نگاهم به‌صورت مرده افتاد و میرزا کاظم باران ساز بد شگون را که سوار بر اسب مخصوص تعزیه روزها در آبادی گشت می‌زد، شناختم. جنازه را توی قبر انداختیم. بعد از آن مردی به من داد و تهدیدم کرد اگر درباره این‌را ز به کسی حرفی بزنم، من را هم می‌کشد و توی همین قبر می‌اندازد.

پهلوان که تحت تأثیر این جنایت قرار گرفته بود پرسید:

– چه به سرش آمد؟

با تأسف سر جتیناند و گفت: کشته شد پهلوان حالا چه بر سر زن و بچه‌هایم خواهد آمد. این سیاه‌پوش‌ها از ارتکاب هیچ جنایتی ابا ندارند پهلوان. پهلوان حیدر از سرخشم سبیل آویخته روی لبش را به دندان کشید و شراره‌های خشم در چشم‌هایش شعله کشید، پرسید:

– اوستا قاسم، سر اون جوان چی آمد؟

بنای پیر بابریشان حالی از سر تأسف و درد به موهای خاکستری آویخته روی پیشانی‌اش چنگ انداخت و سرش به نوسان در آمد. – آخ... چی بگم پهلوان چند روزی این جوان بیچاره را ندیده بودم. پیدایش نبود. رفتم در خانه‌شان به مادرش گفتم: جعفر پیدایش نیست. کار بنایی لنک ماندن تا اینکه یک روز تو با بازارچه دیدم گویی می‌خواست از دستم رها شود. کشاندمش توی قهوه‌خانه بازارچه. از حالش پرسیدم هراسان شد. گفت: اوستا جانم سلامت که جانم در خطر است. قضیه این شب قبرستان کهنه را برایم تعریف کرد که چطور در تاریکی غروب میرزا کاظم باران ساز با دیدن روشنی فانوس پا در قبرستان گذاشت اما قدرار بند سیاه‌پوش آن بیچاره را کشت و بعد وادارش کرد جسدش را چال کنند. پرسیدم: حالا چرا آواره و وحشت زده‌ای؟ گفت: جانم در خطره اوستا، یکی از خبرچین‌های پیرهن قهوه‌ای که برای پیرهن سیاه‌ها جاسوسی می‌کنند از دوستان قدیمی من بوده، خبر داده‌جانم در خطر. چون یکی از پیرهن سیاه‌ها سیرده سر به نیست کنن. این دوست قدیمی ام نشانی پیرهن سیاه را داده گفته نشانی‌اش، آبله رو با یک چشم بابا فوری است. لب بالایی‌اش هم از وسط چاک داره.

ادامه دارد...

مرگ راننده مینی بوس در برخورد با اتوبوس



گروه حوادث/ برخورد مینی بوس کارگران زن یک شرکت با اتوبوس در اتوبان ساوه یک کشته و ۱۳ مصدوم برجا گذاشت. مجتبی خالدي ، سخنگوی اورژانس کشور، در این باره گفت: ساعت ۸ صبح شنبه ۱۴ تیر، خبر تصادف بین یک دستگاه اتوبوس و یک دستگاه مینی‌بوس در جاده شهر صنعتی مامونیبه بعد از خورشیدآباد به مرکز فرماندهی اورژانس اعلام شد. بلافاصله پایگاه‌های اورژانس ساوه و زرنديه و هلال احمر زرنديه به محل حادثه اعزام و پس از حضور در محل، عملیات نجات آغاز شد.افزود: در این حادثه ۱۳ نفر مصدوم شدند که ۱۱ نفر راهی مراکز درمانی و ۲ نفر نیز در محل درمان شدند؛ همچنین یک نفر نیز به علت شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد. ایرج کهریزی، رئیس پلیس راه استان نیز درباره این حادثه گفت: بنا بر گزارش دریافتی، خودروی مینی‌بوس در حال انتقال کارگران زن به شرکت صنعتی بوده و اتوبوس نیز در مسیر برگشت از شهرک صنعتی و خالی از مسافر بوده است. صحنه این سانحه رانندگی از سوی کارشناسان پلیس راه بازدید و در این خصوص پرونده تشکیل شده و در حال سیر مراحل قانونی است. طبق گزارش‌های اولیه مقصر این حادثه راننده مینی بوس به نام رسول مزیدی ۵۱ ساله بوده که خودش در این تصادف جان باخت.

یکشنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۹
سال بیست و ششم
شماره ۷۳۸۵

ترس از کرونا پسر زندانی را به گام مرگ کشاند

گروه حوادث: پسر جوان که به اتهام قتل رقیب

عشقی خود در یک دولل خیابانی دستگیر و به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شده بود از ترس ابتلا به کرونا ماده ضدعفونی‌کننده خورد و جان باخت.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این پسر جوان قرار بود صبح دیروز در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران به همراه همدستش محاکمه شود اما قضات با گزارش مأموران زندان دریافتند وی جان باخته است.

بدین ترتیب همدست این پسر پای میز محاکمه ایستاد و درباره علت مرگ دوستش به قضات گفت: وقتی کرونا شیوع پیدا کرد به همه متهمانی که در کانون اصلاح و تربیت بودند چند شیشه مواد ضد عفونی‌کننده دادند. مأموران خیلی به ما تأکید کردند که این مواد خوراکی نیست و خطر دارد و فقط باید دست‌ها و وسایل شخصی خود را با آن ضدعفونی کنیم. اما دوستم ساتیار – متهم – خیلی از کرونا می‌ترسید و مدام وحشت داشت که مبتلا نشود به همین خاطر به توصیه‌ها توجهی نکرد و مواد ضدعفونی‌کننده‌ای را که به او داده بودند نوشید. چون الکل داشت فکر می‌کرد که ویروس‌ها را در بدنش می‌کشد و بدنش مقاوم می‌شود اما مسموم شد و به کما رفت بعد از چند روز هم

جانش را از دست داد. پسر جوان در ادامه گفت: همان موقع یکی دیگر از بچه‌های کانون نیز از این مواد نوشید که البته زنده ماند ولی چشمانش کور شد.

پس از این توضیحات، قضات از وی خواستند تا در مورد حادثه قتل توضیح دهد. سینا که منکر ارتکاب قتل بود، گفت: آبان ماه دو سال قبل در یکی از خیابان‌های جنوب شهر با آرش درگیر شدیم. البته من با آرش اختلافی نداشتم روز حادثه ساتیار به‌دنبال من آمد و در حالی که خیلی عصبانی و ناراحت بود گفت دوست دخترش به نام سارا به او خیانت کرده است. ساتیار گفت که خیلی اتفاقی سارا و آرش را در خیابان با هم دیده است و وقتی جلو رفته و به او اعتراض کرده متوجه شده سارا به وی خیانت کرده و با آرش هم دوست شده است. همان موقع ساتیار از روی عصبانیت یک سیلی به گوش سارا زده و بعد هم با آرش درگیر شده بود. اما وقتی پیش من آمد خیلی عصبانی بود و می‌گفت باید انتقام بگیرد.

من هم وقتی ماجرا را شنیدم به او گفتم همراهش می‌روم تا آرش را ادب کنیم. بعد به سراغ آرش رفتیم او با دوستانش بود که به محض دیدن ما درگیری شروع شد آنها با چوب

سناریوی انتقام از نانوالی ثروتمند

رنگ خون گرفت

آنها تماس نگرفته‌اند آنجا اترک کرده بودند.دوربین‌های مدار بسته نشان می‌داد که پیرمرد پس از ترک اتحادیه سوار یک آدم ربایی با قتل پیرمرد پایان یافت.به

■ **دورسرخ**

کار آگاهان در ادامه تحقیقات شروع به بررسی شماره تلفن‌های تماس گرفته با پیرمرد و همچنین شناسایی هویت طناز کردند.

تحقیقات روی این دو شاخه متمرکز شد، اما سیم‌کارتی که با آن با سیروس تماس گرفته شده بود، بی‌هویت بود. از طرفی مشخص شد که طناز خانه مجردی در یکی از شهرستان‌های اطراف تهران همراهش تماس می‌گیرد تلفن خاموش است و نگران او هستم.او ادامه داد: یک موضوعی هست که نمی‌دانم به شما در تحقیقات کمک می‌کند یا نه. مدتی است که زن جوانی به‌نام طناز با پدرم تماس می‌گیرد دو ماهی می‌شود که او با طناز در ارتباط است اما نمی‌دانم هدف این دختر از ارتباط با پدر ۷۶ ساله‌ام چیست.

■ **سرفت از خانه**

زن جوان در ادامه تحقیقات گفت: یک ماه قبل هم به خانه پدرم دستبرد زدند. آن زمان ما خانه نبودیم و سارقان وارد خانه پدرم شده و علاوه بر سرعت مدارک او، کارت عابر بانک، ساعت و مقداری وسایل با ارزش خانه را به سرقت برده بودند. در این رابطه هم شکایت کرده‌ایم، اما هنوز پرونده به جایی نرسیده است.

با اعلام ناپدید شدن سیروس، صاحب مغازه نانوالی، تحقیقات از سوی کار آگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی پایتخت به دستور بازپرس شعبه ششم داسرای امور جنایی پایتخت آغاز شد.

مأموران بلافاصله راهی اتحادیه مغازه نانوالی، تحقیقات از سوی کار آگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی پایتخت به دستور بازپرس شعبه ششم داسرای امور جنایی پایتخت آغاز شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل خانمی ۵۵ ساله با مراجعه به پلیس فتا از مردی ۳۵ ساله شکایت

کرد و گفت: من دندانبزشک هستم و در یکی از خیابان‌های شمال تهران مطب دارم و زندگی می‌کنم. مدتی قبل یکی از بیمارانم که خانمی ۲۵ ساله و ساکن تهران است مرا با مردی جوان آشنا کرد و از آن به بعد با قصد ازدواج با هم در شبکه اجتماعی واتس‌آپ گفت‌وگو کرده و اطلاعات و مشخصات

خودمان را برای هم ارسال کردیم. این مرد جوان اوایل خیلی به من ابراز علاقه می‌کرد و چند بار هم برای دیدنم به مطب آمد تا اینکه اعتماد مرا کامل جلب کرد و من هم تعدادی از تصاویر شخصی خود را برای او ارسال کردم. اما بعد از گذشت یک ماه همان خانم مُعرف به مطب مراجعه کرد و تعدادی از تصاویری که من برای آن مرد فرستاده بودم را به من نشان داد در حالی که خیلی تعجب کرده و شوکه شده بودم با متهم تماس تلفنی گرفتم و علت این کارش را از او جویا شدم که در کمال ناباوری به من گفت به دلیل اینکه به وی تهمت زده‌ام قصد انتقامجویی داشته است و حالا هم باید به او پول

بدهم تا دست از ادامه انتشار تصاویرم بردارد. سرهنگ داود معظمی‌گودرزی، رئیس پلیس فتا تهران بزرگ با اشاره به اینکه پرونده با هماهنگی دادسرای مبارزه با جرایم رایانه‌ای در دستور کار کارشناسان فتا قرار گرفت، گفت: متهم که مردی ۳۵ ساله ساکن تهران میدان رسالت بود، شناسایی و به پلیس فتا احضار شد. متهم در اعترافات خود اظهار داشت با شاکي از طریق خانمی آشنا شدم و قصد ازدواج با وی را داشتم اما او همه جا گفته بود من برایش قصد مزاحمت داشتم‌ام و آبروی مرا برده بود که من هم به قصد انتقامجویی تصاویر خصوصی اش را برای همان خانم فرستادم.

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران



هنوز عصبانی بود وقتی برگشت به ما حمله کرد و برای اینکه از خودمان دفاع کنیم ما هم مقابله کردیم. اما چاقو نداشتم و فقط با دست می‌توانستیم جلو ضربات را بگیریم. بدین ترتیب بعد از بیان آخرین دفاع از سوی متهمان، وکلا و همچنین دریافت نظر مشورتی مشاور که در دادگاه حضور داشت، قضات شعبه ۵ دادگاه کیفری استان تهران برای تصمیم‌گیری برای سه متهم وارد شور شدند.

■ اظهارات دوستان مقتول

بعد از گفته‌های متهم ردیف اول پرونده دو متهم دیگر که از دوستان مقتول بودند و در درگیری شرکت داشتند در جایگاه قرار گرفتند و گفتند: ما دیدیم که ساتیار و سینا هردو ضربات را وارد کردند اما اینکه کدامشان ضربات کشنده را زده است نمی‌دانیم. وقتی که دفعه اول آرش و ساتیار با هم درگیر شدند ما آنها را جدا کردیم، سارا هم فرار کرد و دعوا تمام شد. اما ساتیار

۱۲ استعلام

برای معرفی مقصران انفجار کلینیک

گروه حوادث/ همزمان با تحقیق در پرونده انفجار ساختمان کلینیک سینا بازپرس جنایی دستور استعلام از ۱۲ نهاد و سازمان مربوطه برای بررسی تخلفات احتمالی در ساخت و ساز، داشتن مجوز برای بهره‌برداری درمانی از مرکز و میزان ایمنی محل را صادر کرد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، تاکنون ۶ مرد و ۳ زن از مسئولان کلینیک سینا بازداشت شده و صبح شنبه این افراد دوباره تحت بازجویی و تحقیق قرار گرفتند این در حالی است که احتمال بازداشت ۴ نفر دیگر در این پرونده وجود دارد.

یکی از افرادی که در این رابطه بازداشت شده، پیمانکار تأسیسات ساختمان است. او درباره این حادثه به بازپرس گفت: من طبق قرار داد عمل کرده‌ام، وظیفه‌ام رفع خرابی سیستم‌ها یا وصل کردن برق در صورت قطع آن، با جابه‌جایی کپسول‌های اکسیژن است. اما اینکه چرا کپسول‌ها در حیاط قرار داده شده یا قرار گرفتن آنها مجاز است یا غیر مجاز در حیطة کاری من نیست. من فقط پیمانکار تأسیسات هستم و این موارد در حیطة کاری‌ام قرار ندارد.

همچنین بازپرس مصطفی واحدی روز شنبه دستور استعلام از ۱۲ مرجع از جمله معاونت درمان علوم پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، معاونت درمان وزارت بهداشت، اورژانس، آتش‌نشانی، سازمان استاندارد، اداره برق، اداره گاز و... را برای بررسی ایمن بودن کلینیک، داشتن مجوزهای قانونی در ساخت و ساز، بررسی تخلفات احتمالی در ساخت و ساز، بررسی ایمن بودن کلینیک، داشتن مجوزهای قانونی درخصوص بهره‌برداری درمانی از مرکز را صادر کرد.
هیات کارشناسی ۱۱ نفره نیز روز شنبه ۱۴ تیر برای تحقیقات تکمیلی به محل حادثه رفتند. بازپرس شعبه یازدهم داسرای امور جنایی تهران، تنها مرجع معتبر و رسمی و تأثیرگذار برای صدور رای قضایی در خصوص شناسایی حادثه آتش‌سوزی کلینیک سینا را نظریه تیم ۱۱ نفره کارشناسی اعلام کرد و گفت با تکمیل تحقیقات از سوی هیات کارشناسی، بزودی مقصران این حادثه مرگبار شناسایی خواهند شد و علت این حادثه نیز بر ملا خواهد شد.

شامگاه سه‌شنبه ۱۰ تیر، ساختمان کلینیک سینا در خیابان شریعتی دچار انفجار و حریق شد و ۱۹ پزشک و کادر درمان و بیمار جان باختند.

سرهنگ گودرزی در ادامه با اشاره به اینکه پرونده به داسرای مبارزه با جرایم رایانه‌ای ارسال شده گفت: زندگی در فضای مجازی، باید و نبایدهای خود را دارد و یکی از مهم‌ترین جرایم ارتكابی در فضای مجازی توهین و افترا و انتشار اطلاعات شخصی و محرمانه دیگران جرم است، خواه در فضای واقعی اتفاق بیفتد یا در فضای مجازی. کاربران بدانند که فرهنگ و قوانین فضای مجازی همان باید‌ها و نبایدها در زندگی واقعی است.